

## « کاغذ » در متون پیشینه فارسی \*

به یاد محمد تقی دانش پژوه

مطالعات تحقیقی اساسی که تاکنون در زبانهای اروپایی درباره نام و تلفظ « کاغذ » و سابقه آن و نحوه ساخت آن در میان مسلمین و به کار رفتن آن در نسخه های خطی اسلامی توسط کراباچک (1906) J. Krabacek، هوار (1908) Cl. Huart، بابینگر (1906) F. Babinger (1931)، پدرسن (1946) J. Pederson، گروهمان (1952) A. Grohmann با همکاری Abbot و بعد در چند کتاب مستقل دیگر، ام. لیوی (1962) M. Levey، زلمه ————— ایم (1986) R. Selheim و همچنین در مقاله ممتاز کورکیس عواد (1948) در زبان عربی عرضه شده عموماً مبتنی بر مراجع و متون عربی بوده است. مگر تحقیق اخیر Y. Porter که با توجه به منابع فارسی، مخصوصاً نوشته های فارسی هندوستان اطلاعات خوبی را به محققان غربی داده است.

اما آنچه من در این گفتار می خواهم به این مجمع تخصصی عرضه کنم عمده حاصل چهل سال بررسی متون فارسی و بازمینی چهل پنجاه هزار نسخه خطی است که در طول این مدت در کتابخانه ها و مجموعه های خصوصی ایران و ممالک دیگر دیده ام. از میان آنها اطلاعاتی به دست آمده است که بر اساس آنها توانسته ام منوگرافی (مفردده ای پژوهشی)

\* گفتاری است که برای مجمع بررسیهای هر دو سال یک بار مؤسسه الفرقان در لندن (مخصوص بررسی نسخه های خطی و مسائل آن) تهیه و ترجمه انگلیسی آن به مجمع مذکور در سال ۱۳۷۳ عرضه شد. چون گفتار مربوط به « سرگذشت و سرنوشت نسخه های خطی »، هم برگفته در آن مؤسسه، در ایران شناسی (سال چهارم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۱، ص ۳۱-۴۷) چاپ شد، این متن نیز به دنبال آن چاپ می شود (۱.۱ - تابستان ۱۳۷۷).

درباره کاغذ در فرهنگ و زندگی ایرانی بنویسم. چون این پژوهشنامه هنوز چاپ نشده مناسب دیدم چکیده آن را در کراسه ای به اصطلاح مرسوم میان وراقین قدیم خلاصه کنم و توجه حضار این مجلس را به اهمیت تاریخی اشارات مربوط به کاغذ در متون فارسی که برای شناخت کاغذهای مورد مصرف در بسیاری از نسخه های خطی اسلامی به دست می آید، جلب کنم.

#### اصطلاحات و تعیرات

از زمانی که صنعت کاغذسازی در میان مسلمین رواج گرفت - و چنان که می دانیم از شهر سمرقند آغاز شد - افراد و خاندانهای متعددی در بسیاری از بلاد اسلامی بودند که نسبت «کاغذی» داشتند. این نسبت بنا به تصریح سمعانی در انساب به مناسبت عمل ساختن کاغذ یا خرید و فروش کاغذ توسط آنان یا اجدادشان بوده است. منسوبین به لفظ کاغذ در شهرهای ایران بسیار بوده اند از جمله در نیشابور، سمرقند، اصفهان، قزوین، جرجان، بیهق، شوشتر، و نام آنها در کتابهای تواریخ مربوط به این شهرها مندرج است. اهمیت قضیه در این است که این نسبت پیش از قرن ششم مرسوم بوده و افراد متعددی بدان نسبت شناخته می شده اند.

آخرین فردی که با نسبت کاغذی در متون فارسی شناخته ام حاج صالح کاغذی نام داشت. او مردی متمول و با حشمت بود که در شوشتر می زیست (قرن دوازدهم) و عبداللطیف شوشتری مؤلف تذکره شوشتر از او یاد کرده است. نسبت او می تواند به دو مناسبت باشد: یکی این که خودش یا پدرانش خرید و فروخت کاغذ می کرده اند و دیگری این که احتمالاً در شوشتر کارگاه کاغذسازی داشته اند. این احتمال را از این باب می دهم که آن منطقه محل کشت نیشکر بود (مخصوصاً در عسکر مکرم که نزدیک آن جا بود) پس امکان داشته است که از بوریای آن کاغذ می ساخته اند، فعلاً نظریه ای ست تا مدرکی هم در این باره به دست آید.

جز این، نسبت کاغذی در ایران و در میان فارسی زبانان هندوستان برای شناساندن میوه های لطیف و نازک پوست استعمال شده است و آنها عبارت است از بادام کاغذی، سیب کاغذی، گردوی کاغذی، شفتالوی کاغذی، قصب کاغذی (نوعی خرما)، لیموی کاغذی.

از این میان اکنون در زبان فارسی بادام کاغذی و گردوی کاغذی و قصب کاغذی (این یکی در فارس) استعمال روزمره دارد. بقیه اصطلاحهایی ست که منحصرأ در متون دیده می شود. از جمله رشیدالدین فضل الله همدانی وزیر و طبیب قرن هفتم که مورخ مشهور

ماست در کتاب کشاورزی خود موسوم به آثار و احیاء از شفتالوی کاغذی نام آورده است. لیموی کاغذی در شعری از سراج المحققین (به نقل از فرهنگ آندراج) که از شاعران فارسی زبان قرن دوازدهم هندوستان بود مذکور است. در این شعر که بازی کلمات در آن شده است نکته ای جذاب مندرج است:

تاکی شوی ترشرو، شیرین شمایل من مکتوب عاشق است این لیموی کاغذی نیست  
یعنی ای محبوبه شیرین شمایل، از دیدن این نامه چرا ترشرو می شوی (از ترشی، صورتت در هم کشیده می شود). این کاغذ (نامه) عاشق است نه لیموی کاغذی. لیموی کاغذی نوع پوست نازک آن میوه است و این اصطلاح را در ایران نداریم و قطعاً مصطلح هندوستان است، زیرا یکی دیگر از مؤلفان هندوستان آن را در نوشته خود ذکر کرده است یعنی در شگرف نامه ولایت تألیف اعتصام الدین تاج پوری که شرح مسافرت او به انگلستان در سال ۱۱۹۹ است. همان طور که مؤلف آندراج یک بار دیگر ذیل کلمه بغرا (نوعی غذا) گفته است که لیموی کاغذی در آن می ریزند.

سیب کاغذی را هم در متون فارسی ایران (تاریخ کاشان تألیف عبدالرحیم ضرابی از دوره ناصرالدین شاه و هم در مؤلفات پارسی نویسان هندوستان از جمله در گلزار کشمیر (همان قرن) دیده ام.

نسبت کاغذی را به جز در میوه ها، در گل معروف به کاغذی (Bougainvillea) که در عربی به آن «جهنیه» گفته می شود نیز می بینیم. نام لاتینی آن Bougainvillea Sepctabilis است. همچنین در کتان کاغذی (مندرج در خاطرات بصیرالملک شیبانی کاشانی در دوره ناصری) هست.

کاغذ، در نام آبادیهای ایران از جمله «کاغذ کتان» نزدیک زنجان (تعیین شده در قرن هشتم به جای خونج) و «کاغذی» نزدیک کاشان هست. نام «پل کاغذ گران» را که پلی در حوالی قهستان بوده است نزاری قهستانی شاعر قرن هفتم و اوائل قرن هشتم در سفرنامه منظوم خود آورده است.

کلمه «کاغذ» از قدیم در زبان فارسی به جا و به مفهوم «نامه» هم به کار می رفت و شواهدی به شعر و نثر از خاقانی، سعدی، مولوی، جامی، علی شیر نوائی، نویدی و بسیاری دیگر می توان ارائه داد. فقط یک مثال را از قرن سیزدهم می آورم که در آن ذوق ادبی و شعری به کار رفته:

کند بهار به برگ شکوفه یاد تورا چو آشنا که فرستد به آشنا کاغذ  
اینک ببینم کلمه کاغذ در تعبیرها و اصطلاحات مدنی و ادبی چه نقش و تأثیری پیدا

کرده است.

من تا کنون چهل و چند مورد یافته ام که کاغذ در ترکیب اصطلاحات و تعبیرات مربوط به زندگی و آلات و ابزارها آمده یا مشخص کننده عملی یا صفتی است. جدولی از آنها ترتیب داده ام که ملاحظه می فرمایید. ولی به طور نتیجه باید گفت آمدن لفظ کاغذ در ترکیبات بر چند نوع است و اغلب اصطلاحاتی است که در هند و ماوراء النهر و عثمانی رواج داشته است.

اول آنچه مربوط است به خود کاغذ و ساختن آن مانند کاغذبر (و) بری، کاغذ خانه که رشیدالدین فضل الله در اول قرن هشتم در کتاب الوقیة الرشیدیة کارخانه کاغذ سازی ربع رشیدی را که تأسیس خودش بود به این اصطلاح یاد کرده است، کاغذ حلّ کاری، کاغذ دو پوست کردن، کاغذساز (و) سازی، کاغذ شکستن (بریدن)، کاغذ گر (و) گری، کاغذ گیر، کاغذی.

دوم آنچه مربوط است به کیفیت و حالت کاغذ از قبیل نامرغوب بودن آن چون کاغذ پادزهری، کاغذ دفتری، کاغذخام، کاغذ کاهی (یا کاغذ روزنامه ای). همچنین در مورد کاغذهایی که مرغوبیت می داشت و یا به ماده ای خاص آغشته شده بود مانند کاغذ آهار مهره، کاغذ ابری، کاغذ برقی، کاغذ تحریر، کاغذ چرب، کاغذ مشقی، کاغذ مقوا، کاغذ هوایی.

سوم آنچه مربوط است به کاغذهای نوشته شده یعنی از «سواد» به «بیاض» آمده و سپس بیصرف شده و همچنین کتابهای پاره و کرم زده و آبدیده که استفاده بردن از آنها میسر نیست. این قبیل کاغذها در مقواسازی و پوشش اجناس و صنایع کاغذی مثل قلمدان و قوطی سازی و کلاهدوزی مصرف می شد و از آنها با اصطلاحات کاغذ قند، کاغذ دوا، کاغذ حلوا، کاغذ عطاری و بالاخره کاغذ باطله در متون یاد شده است.

چهارم آنچه مربوط است به اشیاء و ابزارها مانند کاغذاندازه (الکوی خیاطی)، کاغذ سوزنی یا گرده در گچ کاری و کتبه نویسی، کاغذ لُق (که به جای شیشه در محفوظ کردن پنجره ها به مرسوم چین و ژاپون به کار می رفت)، کاغذ فانوس، کاغذ وصلی (وصالی).

پنجم آنچه مربوط است به وسایل بازی و تفنن مانند کاغذ گل، کاغذ آتش زده (در آتشبازی)، کاغذ باد (به جای بادبادک). این اصطلاح که هم اکنون در یزد (مرکز ایران) مصطلح است در دوره صفوی بسیار رایج بود. شعرای آن زمان اشعار زیادی دارند که این لفظ در آنها به کار رفته است و از صور شعری تازه وارد شده به شعر فارسی می بود. بد نیست یک بیت را به طور مثال از قریب به سی بیت که یافته ام از صائب نقل کنم.

چه داند آن ستمگر قدر دل‌های پریشان را که سازد طفل بازیگوش کاغذ باد قرآن را ششم اصطلاحات ناظر به تعبیرات مدنی و اجتماعی ست مانند کاغذ اخبار (برای روزنامه از اواسط قرن سیزدهم که تازه در ایران و میان فارسی زبانان هندوستان مرسوم شده بود)، کاغذ بندگی، کاغذ خانه (به جای بایگانی در دوره ناصرالدین شاه)، کاغذ زر (حواله دریافت سکه یا کاغذی که سکه در آن پیچیده شده بود و شعرا دریافت می کردند). این اصطلاح را ادبا و شعرای قرون اواسط بسیار به کار برده اند، از جمله عطار نیشابوری (قرن ششم) گفته است:

رفت پیش بوعلی آن پیرزن کاغذ زر برد کاین بستان زمن  
و کمال الدین اسمعیل در قرن بعد گفته است:

چو ندهی کاغذ زر شاعران را بده آخر بهای کاغذ شعر  
از اصطلاحاتی که ما را از کاغذ، متوجه مسائل اجتماعی روزگار پیشین می کند کاغذین جامه یا پیراهن کاغذین است. که آن را شاکبان و مظلومین می پوشیدند و شرح نظم خود را بر آن می نوشتند و به دیوان یا نزد قضات و بزرگان می رفتند. دیگر کلاه کاغذین بود که معمولاً آن گونه کلاه را از کاغذ سرخ می ساختند و بر سر افرادی می گذاشتند که مرتکب خطایی شده بودند و می بایست مجازات بشوند. از مجازات‌ها یکی هم این بود که این شکل کلاه را بر سر آنها می گذاشتند و در بازار و کوچه می گرداندند تا مسخره عامه بشوند.

برای این گونه تعبیرات و اصطلاحات بیش از پنجاه شاهد شعری و مثال تاریخی و ادبی از متون و همچنین اسناد قدیمی یافته ام که چون این گفتار بیش از این دامنه نمی خواهد تطویل دهم.

#### کاغذ سازی و انواع آن

تا آن جا که مطلع شده ام نخستین ذکر (به طور ادبی) از کاغذسازی در شعر منوچهری دامغانی (قرن پنجم) است. او در قصیده ای که خواسته است بیابان پوشیده از برف را وصف کند آن جا را به کارگاه کاغذگری تشبیه کرده و گفته است:

چنان کارگاه سمرقند شد زمین از در بلخ تا خاوران

درو بسام و دیوار آن گارگاه چنان زنگیان اند و کاغذ گران

تشبیه او به مناسبت آن است که کاغذسازها اوراق کاغذ مرطوب را برای خشک شدن به دیوارها آویزان می کرده و یا بر روی زمین می گسترده اند و طبعاً فضای وسیعی برای این کار لازم بوده است.

کاغذگر کسی بود که کاغذ می ساخت و چنان که دیدیم این افراد را در قرون مختلف کاغذساز و کاغذی هم می گفته اند. این اصطلاحات را مخصوصاً در متنه‌های ادبی موسوم به «شهر آشوب» می توان دید.

اطلاعات ما درباره شهرهای کاغذسازی محدود است به اشارات و کنایاتی که در شعرها و متون کلاسیک هست و به ما کمک می کند تا بدانیم به جز سمرقند در کدام از شهرهای ایران کاغذسازی رایج می بوده است. قدمت منابع از اوایل قرن هفتم فراتر نمی رود.

البته قدیمی ترین اطلاع درباره کاغذسازی سمرقند را در کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب تألیف سال ۳۷۱ می یابیم و عبارتش که اهمیت دارد این است: «آن جا جایگاه مانویان است و از وی کاغذ خیزد و به جهان برند». بعدها تا قرن سیزدهم کاغذ سمرقندی همواره در ایران مشهور و از مرغوبترین کاغذها در شمار بود. در اصفهان تا هفتاد سال پیش کاغذسازی می کرده اند و حتی از عبارتی در ترجمه کتاب محاسن اصفهان تألیف مافروخی که در اوایل قرن هشتم به فارسی توسط دانشمندی از شهر آوه ترجمه شده است می توان دریافت که در آن قرن کاغذسازی در اصفهان رایج بوده و کاغذ به اسلوب کاغذ رشیدی (ساخت تبریز که بعداً خواهیم دید) درست می کرده اند. عبارت افزوده مترجم این است: ذکر مرحمت او بر صفحات کاغذ رشیدی نگاشت که جهت تصانیف خود و احیای کتب فضلی جهان ماضی اقتراح نموده. وضع موجود و جنس آن کاغذ از جهت صفای صفحه و بزرگی و تقطیع و نرمی و پاکی و بستگی (محکمی) و همواری و صفالت و اصالت بعد از اصفهان در هیچ ملک نیست و نبود.

کاغذ اصفهانی به همه شهرها می رفت و همه جا مرغوب بود. از کاغذهای خوب آن جا در قرن سیزدهم کاغذ چهاربغل بود و مراد از آن کاغذهای قطع بزرگ بود. این کاغذ ورقی شش عباسی فروش می رفت. حسین تحویلدار مؤلف جغرافیای اصفهان این مطلب را با نوعی تعجب نوشته و گفته است مع هذا برخی کاغذ خانبالق (= پکن) را بر آن ترجیح می دهند. یعنی این دو کاغذ از حیث کیفیت تقریباً به هم شبیه بوده است. دیگر از کاغذهای مشهور آن شهر کاغذ فُستقی یعنی به رنگ پسته بود. البته کاغذ فستقی در شهرهای دیگر ایران و هند و عثمانی نیز ساخته می شده.

در تبریز کارگاههای کاغذسازی نزدیک به شهرستان رشیدی بوده است و با آب کار می کرده است و به نام ربع رشیدی شهرت دارد. دیدیم که رشید الدین فضل الله بانی ذکر آن جا را در وقفنامه خود آورده. جز آن در سوانح الافکار که مجموعه ای از مکاتبات اوست

به حکام و همچنین در مقدمه لطایف الحقایق از تألیفات خود به کاغذهای ساخت آن جا اشاره کرده است. کاغذ ساخت آن جا به قطع بزرگ و به اسلوب بغدادی بود. قزوین هم از مراکز کاغذسازی ایران بود زیرا بنا بر مندرجات تذکره شعرای کشمیر سلطان زین العابدین پادشاه هند (۱۴۱۷ تا ۱۴۶۷ م.) چند کاغذساز را از این شهر به کشمیر آورد و چون در آن جا کاغذ رواج یافت جانشین «توز» (نوعی برگ درخت) شد که پیش از آن در هندوستان در نوشتن به کار می رفت. ملا قدیمی کشمیری در شعری اشاره به این واقعه کرده است و گفته:

کاغذ به دفتر آمد و شیرازه در گرفت بیچید روزگار ز دیوان چو فرش توز  
کاغذ کنان نزدیک زنجان از مراکز معتبر کاغذسازی بود ولی دوره کوتاهی کاغذسازی داشت زیرا حمدالله مستوفی در نزهة القلوب (قرن نهم) نوشته است چون در آن جا کاغذ خوب می کردند کاغذ کنان شد و در فترت مغول خراب شد. نام این محل قبلاً طبق ضبط معجم البلدان و همین نزهة القلوب خونج بود و هنوز کاغذ کنان نام دارد.  
در کرمان هم بنا به ذکر تذکره الاولیای محرابی (قرن دهم) «کارخانه های کاغذگران» نزدیک به خندق آن جا وجود داشته است.

در دو تاریخ یزد که از قرن نهم مانده است ذکر «طاحونۀ (آسیا) کاغذگری» و «حانوت کاغذی» متعلق به فرج یهودی هست. هنوز کوچه ای به نام کوچه کاغذگری در قدیمی ترین محله آن شهر برجای است.

اما در خراسان معتبرترین سندی که ما را می آگاهاند که از ابتدای ورود صنعت کاغذسازی در آن جا کاغذ ساخته می شد نام کاغذهایی است که ابن ندیم در الفهرست آورده. اگرچه مقید بودم این تحقیق را بر اساس منابع فارسی عرضه کنم اما توضیحی را به ضرورت لازم می دانم.

ابن ندیم نام هفت گونه کاغذ را آورده که شش تای آنها مربوط به خراسان و ماوراء النهر است و یکی مربوط به مصر. آن که مصری است کاغذ فرعونی است. ولی آن شش کاغذ دیگر عبارت است از سلیمانی (منسوب به سلیمان بن رشید که وزیر امور مالی خراسان بود)، جعفری (منسوب به جعفر برمکی)، طلحی (منسوب به طلحة بن طاهر از طاهریان)، طاهری (منسوب به طاهر دوم از همان سلسله که در خراسان سلطنت می کرده اند)، فوجی (منسوب به فوج بن نصر از سامانیان). پس روشن است که شش گونه کاغذ در خراسان می ساخته اند که منسوب به کارگزاران در آن سرزمین شده بود.

ظاهر این است که کاغذهای مرغوب و خوب ساخت آن جا را به نام این بزرگان دولت

موسوم کرده بودند و یا به سفارش و دستور آنها. به ابن قرینه و قرینه های دیگر که خانواده های کاغذی در بیهق و نیشابور بوده اند و پل کاغذگران که ذکرش در شعر نزاری قهستانی آمده و اطلاعی که Y. Porter از متن بابرنامه در خصوص کارخانه های آبی کاغذسازی هرات به دست آورده در خراسان کاغذسازیهای متعدد از قرن چهارم به بعد وجود داشت و از سمرقند به تدریج سراسر آن منطقه را در بر گرفته بود.

آخرین آگاهی ما از کاغذسازی در خراسان مربوط به دوره ناصرالدین شاه است و آن مطلبی است که از کتابچه آمار نفوس (جمعیت) آن جا - تهیه شده در همان زمان توسط زین العابدین - به دست می آید و از مندرجات آن معلوم می شود یکی از اصناف آن شهر کاغذسازان بوده اند.

اطلاع فنی ما از این که دستگاههای کاغذسازی چگونه کار می کرد و وسایل کار و اسلوب ساختن آن به طور دقیق چه بود اندک است و تقریباً منحصر است به بعضی اشارات جسته گریخته و غیر مستقیمی که از متون می توانیم عرضه کنیم. باید دانست رشیدالدین فضل الله که خود در تأسیسات ربیع رشیدی دارای کارگاه کاغذسازی (به نام کاغذخانه) بود گروهی از صنعتکاران چینی را به ایران آورده بود. در کتاب آثار و احیاء نکته هایی را که از آنها درباره کاغذهای چینی به دست آورده بود درج کرده است، ظاهراً از این لحاظ که بعضی تفاوتها میان کاغذ چینی و کاغذ ساخت تبریز وجود داشت. از جمله به دو مطلب اشاره کرده: یکی این که چینها کاغذ را از پوست درخت توت و گاهی از ابریشم می ساخته اند. در حالی که در ایران کاغذ را از پارچه کهنه و پنبه درست می کردند. دیگر این که چینیان آلات و اقمشه را در پارچه می پیچیده و می فروخته اند و در ایران این رسم معمول نبوده است.

خوشبختانه از دوره صفویه اطلاعات خوبی در دست است مخصوصاً اشارات مندرج در شعر این روزگار. شاعران مبتکر سبک هندی - که در این دوره به وجود آمده بود - دوست می داشتند اشعار خود را با مضامینی بسرایند که مربوط به زندگی روزمره می بود. از جمله در صور شعری مضامین مربوط به کاغذ را درج می کردند، تا آن جا که مثلاً طغرای مشهدی «قالب کاغذ» را در بیتی آورده و گفته:

بس که خورد از تو خطان تحریر شویم دست رد رخنه ها در نامه ام چون قالب کاغذ گرفت  
شواهد شعری زیاد است و ضرورت به نقل بیشتر نیست. اما از عبدی بیک شیرازی متخلص  
به نویدی شاعر اوائل دوره صفوی سه بیت را که در مثنوی جوهر فرد آورده است نقل می کنم  
زیرا این ابیات را او در دنبال توصیف پنبه سروده و گفته است:



کاغذ از او یافته نام وجود      وحی بر او آمده گویی فرود  
 کاغذ هند آمد از چین به تنگ      داده به واسط خبر روم و زنگ  
 گه شود از صوب خطا جلوه گر      گه ز سمرقند رساند خبر

همین گونه معانی و اشارات را محمد شفیع همدانی (اوائل دوره فتحعلی شاه) در «شهر آشوب» (نوعی سبک ادبی به نظم یا نثر که در آن اصناف و طبقات اجتماعی مورد طنز و شوخی قرار می گرفتند) خود که به نثر ادبی ست با بازی الفاظ متذکر شده است. در آن نوشته اصطلاحات کاغذ خطایی و کشمیری، صحاف، مُهره کشیدن، نشاسته، آهار دادن مندرج است و همه مربوط به صنعت کاغذسازی ست. نویسنده مذکور تلویحاً شیوه کاغذسازی از پنبه را بیان کرده است.

مؤلف گلزار کشمیر (قرن سیزدهم) که اطلاعاتی راجع به کاغذسازی در کشمیر داده گفته است کهنه های کرباسی را با «شخار هندی» خمیر کرده و سپس خمیر را در پنجره چهارخانه و دام به قالب می گرفته و بر آن مهره می کشیده اند.

در دوره صفوی کاغذگران صنف مشخص و دارای اعتبار در شمار بودند. به همین ملاحظه اغلب نویسندگان «شهر آشوب» از آنها یاد کرده اند. البته باید دانست در نخستین شهر آشوب سروده مسعود سعد سلمان شاعر ذکری از کاغذگر نیست، اما از نقاش و کاتب هست. ولی در شهر آشوبهای دوره صفوی از جمله لسانی شیرازی و طاهر وحید قزوینی ایات پُر اطلاعاتی درباره کاغذگر هست. به طور مثال لسانی گفته است:

کاغذ خرم از تو جامه داد کنم      در جامه داد عرض بیداد کنم  
 خوشبختانه طاهر وحید در اشعار خود به اشاره و کنایه وصف کارگاه و آسیاب کاغذسازی را کرده و کاغذساز را همچون نانواپی دانسته که به جای نان ورقهای کاغذ درست می کند و در تنور او (در آسیاب هم به آن جایی که آب فرومی ریزد تنوره گفته می شود) به جای آتش آب وجود دارد. او گفته است:

چو شد پخته بی آتش این نان ز آب      شکم را از آن پُر نمساید کتاب  
 رنگ کاغذ

درباره رنگ کردن و آهار مهره کردن کاغذ اطلاعاتمان متنوع تر و عمیق تر است زیرا چند رساله اختصاصی در این زمینه هست که محمد تقی دانش پژوه در مقاله ای آنها را معرفی کرده و از آن میان خود او و احمد گلچین معانی، رضا مایل هروی، فکری سلجوقی، پرویز اذکایی و اخیراً Y. Porter و نجیب مایل هروی بعضی را چاپ کرده اند.

قدیمترین متن فارسی که گوشه هایی از رنگ آمیزی کاغذ را در بر دارد بیان

الصناعات تألیف حبیبش تفلیسی ست (متوفی حدود ۶۰۰ هجری) که خودم آن را چاپ کرده ام. پس در متون فارسی اطلاعات هشتصد ساله در این مواضع وجود دارد. دولتشاه سمرقندی متذکر هنر و استادی سیمی نیشابوری مؤلف رساله مهم رنگ کردن شده و این همان است که جوهر سیمی نام دارد و Y. Porter به خوبی آن را اخیراً شناسانده و چاپ کرده است.

تنوع رنگ کاغذ زیاد بود، بدان حد که اگرچه گزاف می نماید قاضی احمد در گلستان هنر گفته است مولانا محمد امین جدول کش «هفتاد رنگ کاغذ رنگ می نموده».

اگر بخواهم نام رنگهایی که کاغذها را به آن نامها در متون ذکر کرده اند بیاورم و برای هر یک شاهی از شعر یا نثر نقل کنم مطلب دراز می شود ناچار جدولی ساخته ام که به پیوست چاپ می شود و چون Y. Porter هم فهرستی از رنگها به چاپ رسانیده است ناچار تفاوت میان ضبط خودم را با آنچه او ضبط کرده است در جدول نشان داده ام. جدول پورتر بر اساس رساله های جوهر سیمی، خوشنویسی، مجموعه الصنایع و بیاض خوشجوی است. ولی من در جدول خود از گلزار کشمیر و عرضهای پشت نسخه ها و گنجینه صنفی (فهرست اردبیل) و مصطلحات فهرست نویسان دوره قاجار استفاده کرده ام. این نکته را ضرورتاً یاد آور شوم که دو اصطلاح ختایی و زمرد لیمویی به عنوان رنگ در لیست Y. Porter باید نوعی تصحیف باشد. اولی ختایی ست نه ختایی و دومی زرد لیمویی ست.

به اجمال مناسب دارد بگویم که رنگها یا مرکب بود یا مفرد. رنگهایی که مرغوب تر و رایج تر بود اینهاست: آل (نوعی قرمز)، ختایی، لیمویی، فستقی، و نخودی. همه معتقد بوده اند که کاغذ کاملاً سفید همچون برف برای چشم ضرر دارد و بهتر است بر کاغذ رنگ کرده نوشت.

کاغذ مرغوبتر در دوره صفوی به رنگهای آل و ختایی بود که هر دو نوعی قرمز کم رنگ مانند پوست پیاز بود. لسانی شیرازی درباره آل گفته است:

در حنجره چو غنچه داشتم کاغذ آل یاد رخ او کردم و گلها بستم

درباره کاغذ ختایی که خوش رنگیش شهره بود شاعران عصر مذکور شعرهای زیادی دارند که از آن میان فقط یک بیت را از واعظ قزوینی که رنگ چنان کاغذی را به رنگ دست محبوبه تشبیه کرده است می آورم:

ای رنگت از طراوت چون اطلس خطایی وی دستت از نزاکت چون کاغذ ختایی

در این بخش از گفتار ضرورت داشت به مطالب بسیار زیادی که از دوره صفوی به بعد در متون فارسی راجع به کاغذ ابری و اهمیت آن در صنعت کتابت هست بپردازم، اما چون

مطالب زیادی درباره این گونه کاغذ در تحقیقات معاصران به زبان ترکی و انگلیسی نشر شده است و اخیراً هم دو مقاله تحقیقی به فارسی توسط محمد حسن سمسار در دائرة المعارف بزرگ اسلامی و یحیی ذکاء در مجله آینده به چاپ رسیده است تفصیلی نمی‌دهم جز این که نام می‌برم از متونی که می‌توان اطلاعات مربوط به کاغذ ابری را در آنها یافت و نص آن مطالب را در پژوهشنامه کاغذ جمع آوری کرده‌ام. آن متون عبارت است از دیوانهای کلیم کاشانی، سلیم طهرانی، صائب تبریزی، واعظ قزوینی و دهها شاعر دیگر. شعرهای مورد استناد از این قبیل است:

تا بدانی بی تو من صد رنگ گریبان می‌شوم کاغذ ابری نمسودم کاغذ مکتوب را  
اطلاعات مربوط به تاریخ آهار مهره کردن کاغذ در متون فارسی به قرن ششم می‌رسد.  
دو اطلاع از این دوره آورده می‌شود یکی از کتاب فرخ‌نامه جمالی (تألیف ۵۸۰ هجری) از جمالی یزدی است که خود چاپ کرده‌ام و در آن طریقه آهار دادن کاغذ با برنج (rice) ذکر شده است. دیگر در شعری از سوزنی سمرقندی (متوفی ۵۶۲) است. این شاعر بر براق و ضد آب لکلک را به کاغذ مهره زده تشبیه کرده و گفته است: «دید لکلک را پری چون کاغذ مهره زده».

کاغذ آهار مهره مرغوب بود و خوشنویسان آن را می‌پسندیدند زیرا قلم بر آن به نرمی حرکت می‌کرد. سلطانعلی مشهدی خوشنویس معروف در رساله مشهور خود هفت بیت را به طرز آهار مهره کردن اختصاص داده. سنت چنین بوده است که این عمل را به دست انجام می‌دادند. ولی محمد حافظ اصفهانی مدعی است که در سال ۹۱۲ وسیله‌ای اختراع کرده بود که سبب راحتی کار بوده است. او این مطلب را در کتاب خود به نام نتیجه الدوله بی‌هیچ توضیحی آورده است. ذکر دیگری از چنین وسیله‌ای در کتب دیگر دیده نمی‌شود.

### انواع کاغذ

یکی از مهمترین نکته‌هایی که در تمییز نسخه‌های خطی دوره اسلامی مورد توجه است شناختن نوع کاغذ است و دریافت این نکته که کاغذ هر نسخه خطی را چگونه می‌توان شناخت و به کدام جنس می‌توان نسبت داد. طبعاً آنچه فهرست نگاران یاد کرده‌اند به مشابتهت رنگ و کلفتی و نازکی کاغذ است و موازینی نسبی و غیر متیقن است. کاغذهایی که من توانسته‌ام نامشان را از میان متون و نسخه‌ها به در آورم طبعاً مورد استفاده در کتابت کتابها به زبانهای عربی و فارسی و ترکی بوده است و هر یک را بیج در زمان خود. ولی فهرست نویسان قرن اخیر در ممالک شرقی که نوع کاغذها را به صورت تجاری در دست

نداشته اند غالباً افواهی و به شباهت و از مناسبت جنس و رنگ، نامهایی بر کاغذ نسخه‌ها گذاشته اند که گاهی تناسب تاریخی ندارد. من که سراسر دفتر ثبت کتابخانه ملی ملک را برای فهرست نویسی دیده‌ام و به مشخصات آن نگریسته‌ام می‌توانم بگویم که به طور مثال قرآن شماره ۱۵ خط یاقوت مستعصمی نوشته سال ۶۸۰ نمی‌تواند بر کاغذ دولت آبادی مرقوم باشد زیرا نام این کاغذ در مآخذ پیش از قرن یازدهم دیده نشده است. یا کاغذ قرآن دیگری به شماره ۴۴ که به نسخ کهنه کتابت شده است باز دولت آبادی معرفی شده. از این قبیل است قرآن شماره ۴۶ به خط کوفی (قرن پنجم) به کاغذ ترمه ختایی. در حالی که بنا بر متون اصطلاح ترمه قدمت نهصد ساله ندارد. این چند مثال مرا معتقد کرده است که در شناساندن کاغذ نسخه‌ها اعتماد به اصطلاحات رایج دور از احتیاط است.

یگانه ضابطه‌ای که می‌تواند قاعده و معیار درست برای تشخیص نوع کاغذها باشد تا به تدریج میزانی برای هر یک از انواع آن معین شود مواردی است که در ورق اول بعضی از نسخه‌های خطی به عنوان «عرض» توسط مالکین یا کتابداران نوشته شده است. در این عرضها نام و مشخصات صوری نسخه‌ها ذکر شده و معمولاً نوع کاغذ هم گفته شده است. اگر تاریخ عرض و تاریخ کتابت نسخه نزدیک به هم باشد می‌توان پذیرفت که نام کاغذ مطابقت دارد با آنچه زمان نزدیک به کتابت مرسوم بوده است. این گونه اصطلاحات را در فهرستهای نادری که از دوره‌های پیش هست هم می‌توان یافت. فی‌المثل در فهرست طوماری اردبیل که به نام «گنجینه شیخ صفی» چاپ شده (تبریز ۱۳۵۵) و در سال ۱۱۷۲ هجری تنظیم شده بوده است نامهای: کاغذ طغرائی، کاغذ هندی خنایی، کاغذ ازمیری، اکلیری، دولت آبادی، ابری، دفتری دیده می‌شود. در آن جا به طوری که به شمارش در آورده و در جدولی منظم کرده‌ام از یازده گونه کاغذ و پانزده رنگ یاد شده است.

اخیراً خوشبختانه از صورت اموال آن جا دفتری دیگر به توسط شه‌ریار ضرغام به چاپ رسید که ظاهراً حدود سال ۱۳۰۷ قمری ظاهراً از روی فردها و دفترهای قدیمی تنظیم شده. اما در این صورت منحصراً نامهای پوست آهو، ترمه، خانبالغ، خطایی هست و لاغیر.

اگرچه مشخصات چند تا از نسخه‌های آن به قرائن در هر دو صورت یکی ست ولی طرز بیان مشخصات با هم فرق دارد. در پژوهش من به نوع اختلافها اشاره شده است. و از جمله اصطلاحات مربوط به کاغذها در دو نسخه با هم تطبیق شده است.

به هر حال با توجه به متون فهارس قدیم (از جمله ابن ندیم) و کتب تاریخی و ادبی فارسی اصطلاحات مربوط به نامگذاری کاغذ را بر سه اساس می‌توان تشخیص داد و من

آنها را در سه جدول تنظیم کرده ام:

۱- منسوب به محلّهای که طبعاً کاغذ در آن جا ها ساخته می شد: مانند اصفهانی، بغدادی، دولت آبادی، سمرقندی، شامی، هندی. درباره دو نوع به طور مثال توضیحی می دهم. معروفترین همه کاغذ سمرقندی ست که در بسیاری از متون از قرن چهارم به بعد به این نام بر می خوریم. قدیمتر از همه در حدود العالم تألیف سال ۳۷۱ است که ذیل توصیف سمرقند گفته «آن جا جایگاه مانویان است و از وی کاغذ خیزد و به جهان می برند». تجارت این کاغذ قرنها در ایران ادامه داشت تا آن جا که در رساله معرفی کاروانسراهای عصر صفوی (نسخه بریتیش موزیم Or.9024) ذکر شده است که سمرقندیان در کاروانسرای محمود یک کاغذ سمرقندی می فروخته اند. محسن تأثیر شاعر عصر صفوی کیفیت ممتاز آن کاغذ را چنین تعریف کرده:

چون نویسم وصف لعلت نامه گلبندی شود      دفتری باشد اگر کاغذ، سمرقندی شود  
در مورد کاغذ شامی هم شاعران فارسی زبان بسیار یاد کرده اند. از جمله امیر خسرو دهلوی در کتاب غرّة الکمال آن را ذکر کرده و در قران السعدین اطلاعات خوبی درباره کاغذسازی از حریر در بیست بیت سروده است. شاعر دیگر سراجی سگزی (همان قرن) بیتی دارد و به تلمیح گویاست که کاغذ شامی سفید رنگ می بوده است، همان طور که امیر خسرو هم آن را به صبح تشبیه کرده:

صبح رویت تا برآمد گشت رنگ روی من      کاغذ شامی به آب زعفران آراسته

۲- منسوب به اشخاص مانند جیهانی، رشیدی، طلحی، عادلشاهی، منصور، نوحی. به طور مثال درباره کاغذ سعدی و کاغذ عادلشاهی توضیحی می آورم که از کاغذهای مرغوب می بوده است. نام کاغذ سعدی که می باید منسوب به یکی از رجال دیوانی دارای لقب نظیر سعد الملک و سعدالدین باشد در دیوان دو شاعر آمده. یکی سوزنی ست از سمرقند (متوفی ۵۶۲) و دیگر عبدالواسع جبلی از غرستان (متوفی ۵۵۵).

ذکر این کاغذ در شعر این دو شاعر همعصر که هر دو از خطه ای نزدیک به هم بوده اند آشکار است که این گونه کاغذ در آن نواحی رواج و شهرتی تمام داشته و از کاغذهای مرغوب و مورد پسند در شمار بوده است. سوزنی گفته:

دو دسته کاغذ سعدی نواختم فرمود      به حسب خواجه مؤید شهاب دین احمد  
عبدالواسع گفته است:

زند نیجی و کناغذ است مرا      در دو نیکسو کحالکم بعدی

لیکن آن را دو آفت است که نیست      نامشان بوسحاقی و سعدی

و چون لفظ سعدی در قافیه آمده است شک نیست، که سعدی منسوب به سغد سمرقند نیست.

میرعماد قزوینی خوشنویس مشهور دوره صفوی در آداب المشق آن را بر کاغذ دولت آبادی که هر دو از هند بود مرجح دانسته. در تعریف عادلشاهی نوشته: «کاغذ عادلشاهی که کم دانه باشد بهترین کاغذهاست:

حبذا کاغذ عادلشاهی      که هنرور گل بیخارش داند  
قیمت آن قلم من داند      که نیازش در شهوار افشاند

و بعد از آن دولت آبادی که آن را سلطانی گویند خوب است». نسخه ای که کاغذش عادلشاهی ست و در «عرض» آن ذکر این نام آمده، عهدنامه حضرت امیر است که برای سلطان ابراهیم پسر شاهرخ نوشته شده (قرن نهم) و در «عرض» سال ۱۰۴۶ مصرحاً کاغذ آن «قطع وسط کاغذ عادلشاهی» یاد شده است.

۳- به مناسبت مواد ترکیبی یا نوع مصرف یا اندازه آن مانند ابریشمی، چهار بغل، طغرایبی، و شاید منصوری. به طور مثال ذکر کاغذ به قطع منصوری را در قابوسنامه (قرن پنجم) می بینیم که در حکایتی مربوط به سلطان محمود آورده شده. اما باید توجه کرد که در بعضی از نسخه ها فقط کاغذ منصوری ست و در بعضی «کاغذ قطع منصوری». آنچه مسلم است این گونه کاغذ یا به ابومنصور عامر (۴۹۵-۵۲۴) منسوب بوده و یا به منصور بن نصر عبدالرحیم کاغذی که خود کاغذساز بود. گروهمان «درج منصوری» مذکور در تحفة الامرای صابی را هم همانند کاغذ منصوری منسوب به ابومنصور عامر دانسته است.

در نسخه ای از خطب الرسول که اربعین نام دارد (تألیف تاج الدین در قرن هفتم) و نسخه ای از آن را در مسجد پکن دیده ام ذکر کاغذ منصوری آمده است و از نوع ذکر آن مشخص است کاغذ ممتازی بوده است، زیرا بر روی آن به زر می نوشته اند. عبارت این است «اکنون به کاغذ منصوری به زر می نویسند». پس در قابوسنامه شاید کلمه «قطع» الحاقی باشد.

نکته های دیگر

مقدار کاغذ و اصطلاحاتی که برای آن به کار می رفته (خواه در تجارت آن و خواه در مصرف آن) از دقایقی ست که بر اساس متون پیشینان می توان بر تنوع آنها در جدول ضمیمه دست یافت.

البته از میان آنها رایج تر طبق بوده است که در متون نثر و شعر از قرن ششم به بعد دیده می شود. مثلاً در التوسل الی الترسل تألیف بهاء الدین محمد منشی علاء الدین تکش

خوارزمشاه (قرن ششم) و در مرصاد العباد تألیف نجم الدین دایه (متوفی ۶۵۴) و لطایف الحقایق تألیف خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی (متوفی ۷۱۸) ذکر شده. این اخیر عبارتش گویای اندازه طبق تواند بود که نوشته است: «چون خواسته که صور اقالیم را مضبوط و راست کند ضرورت دید که اوراق آن بزرگتر باشد... بدان سبب اوراق کاغذ بزرگ ساخته که هر یک با مقدارش طبق کاغذ باشد و آن صور بدان کشیده...».

آخرین مبحث در موضوع کاغذ هنرهای مربوط به کاغذ و نحوه مصارف آن و کاربردش در هنرهای دیگر است و به طور کلی این همه را در سه بخش آورده ام:  
آنچه برای زیبایی و خوبی کاغذ انجام می شد و در متون تاریخی و ادبی آمده و عبارت است از:

- ابری کردن.
- افشان کردن یعنی کاغذ را به ترشحات آب طلا و نقره یا حنا آغشتن.
- پاک کردن نوشته قدیم برای دو باره نویسی.
- پاک کردن لکه از کاغذ.
- تذهیب و تشعیر سازی بر آن.
- جدول کشی.
- دو پوست کردن، کاغذ از جهت ضخامت.
- رنگ کردن.
- قطاعی.
- کلفت کردن.
- کهنه کردن.
- مجلس کشی (مینیاتور کشی).
- مسطر کشی یعنی خطهای نامرئی بر آن کشیدن که بتوان راست بر آن نوشت.
- مهره کشی.
- وصالی.

شواهدی که در متون برای این نوع کارها به دست آمده است از این قبیل است که فی المثل در مورد «مسطر» شاعری گفته است:

هر که را باید نوشتن نسخه آداب فقر صفحه تن را ز نقش بوریا مسطرزند  
یا در مورد افشان، مهربان اورنگ آبادی چنین سروده است:

عرض حال چه ضرور است زبانی، قاصد کاغذ نامه به خون جگر افشان شده است

(لادری)

موضوع تجارت کاغذ و قیمت آن در دوره های مختلف و بالاخره سرنوشت و پسین کاغذسازی دستی و سنتی در ایران از مباحثی است که می تواند در مواردی ما را در شناسایی نوع کاغذ نسخه ها کمک کند، زیرا کاغذ ساخت خراسان و اصفهان در هند مصرف داشت و طبعاً بعضی از نسخه هایی که در آن جا کتابت می شد بر روی کاغذهای ساخت این نواحی بود. از آن سو کاغذ هندوستانی به انواع مختلف به ایران آورده می شد و جنس آن معمولاً در نسخه های نوشته ایران کاملاً مشخص است.

## پیوست نخست

## اصطلاحات مربوط به کاغذ

کاغذ اخبار	کاغذ آتش زده
کاغذ اندازه	کاغذ اطفال
کاغذ بازی	کاغذ باد
کاغذ بر (و) کاغذبری	کاغذ باطله
کاغذ بندگی	کاغذ برقی
کاغذ بیستی (?)	کاغذ بها
کاغذ تحریر	کاغذ پازهری
کاغذ تصویر	کاغذ تزویر (مزور)
کاغذ چرب (روغنی)	کاغذ توتیا
کاغذ چسبانده	کاغذ چربه برداری
کاغذ حلوا	کاغذ کاری
کاغذ خانه	کاغذ خام
کاغذ دان	کاغذ دار
کاغذ دوا (عطاری)	کاغذ دفتری
کاغذ روزن (کاغذ لوق)	کاغذ دو پوست
کاغذ روغنی (چرب)	کاغذ روزنامه
کاغذ زد	کاغذ زخم
کاغذ (و) کاغذسازی	کاغذ زرافشان
کاغذ سرمه	کاغذ سرکاری
کاغذ سوزنی (سوزن زده)	کاغذ سوخته
کاغذ عطاری	کاغذ شکستن
کاغذ قند	کاغذ فانوس
کاغذ کتابت	کاغذ کاهی



کاغذگر (کاغذگری)	کاغذ کلاه‌دوزی
کاغذگیر	کاغذگرده
کاغذمشق	کاغذلق
کاغذنامه‌نویسی	کاغذمقوا
کاغذوصلی	کاغذنشاف
کاغذ‌هوایی (به دو معنی)	کاغذنشانه
کاغذبن	کاغذی
کاغذبن پیراهن	کاغذبن باغ
کلاه کاغذی	کاغذبن جامه
	گل کاغذ

### یوست دوم

#### رنگهای کاغذ\*

0 آسانی	□ آبی (مفرد)
0 اکلیبری	□ آل (مفرد)
□ بستانی (سبز)	* بادنجانی (مرکب)
□ بوست ییازی (ییازی)	□ بنفش (مرکب) بنفشه
0 چهره ای	□ جوزی (مفرد)
□ ختایی (مفرد)	* چینی (نوعی سبز)
□ خود رنگ	* ختایی (نباید رنگ باشد و ظاهراً تصحیف ختایی ست)
□ دوروی (شاید دورنگ)	0 دارچینی
□ زرد لعلی (مفرد)	□ زرد (مفرد)
* زمرد لیمویی (باید به تصحیف خوانده شده باشد، زرد لیمویی)	0 زرد لیمویی
0 زریخی (غفاری)	□ زعفرانی (مفرد)
□ سبز (مرکب) (چند نوع)	□ زنگاری (مفرد)
□ سرخ (مفرد)	□ سبز طوطکی (مرکب)
* سیبکی	□ سوسنی (مرکب)
0 شنگرفی (شنجرفی)	□ شفتالو، گل شفتالویی

♦ علامتی که کنار نامها آمده چنین است:

□ همان میان فهرست یوتر و من

0 افتاده از فهرست یوتر

\* افتاده از فهرست من

□ شیلانه (شیلو - سیلوه)	□ طاووسی
□ طوطکی سبز	□ عروسک
□ عنابی	□ عودی
□ فریمه (مرکب)	□ فستقی (مرکب)
□ فیروزه ای (مفرد)	* قلمی
□ کاهی (مفرد)	□ کیود (مفرد)
* گل خاری	□ گل شفتالویی
□ گلگون (مرکب)	□ لاجوردی
* لاله (?)	□ لعلی
* لیمویی (و) زرد لیمویی	□ مرمری (مرکب)
□ نارنجی (مرکب)	□ نیانی
□ نخودی	

### بیوست سوم

رنگها در طومار شیخ صفی

آبی افشان

ابری افشان

افشان

اکلیری

چهره ای

چهره ای الوان افشان

زرد

سبز افشان

سرخ افشان

سفید افشان

قرمز افشان

آبی

ابری

ابری الوان

افشان الوان

الوان

چهره ای افشان

حنایی

زرد افشان

سرخ

سفید

قرمز

کیود افشان

### بیوست چهارم

نام کاغذها

۱- بر اساس نامهای جغرافیایی

احمد آبادی

استنبولی

بخارایی

آملی (مختاری آملی)

ازمیری

اصفهانی

بنگاله ای	بغدادی (سلطانی بغدادی)
چینی (خطایی)	نهامی
خانبالغ	حبشی
خطائی (ختانی)	خراسانی
دمشقی	خوقندی (خوقندی)
روسی	دولت آبادی
سعدآبادی استانبول*	سامرای
شاطبی	سمرقندی
صنعايي	شامی
طبریه	صوری
عراقی	طرابلسی
خوقندی (همان خوقندی)	فرننگی
گجراتی	کشیری
مصری	مختاری (آملی دیده شود)
	هندی (انواع آن)

## ۲ - بر اساس نام اشخاص

جهانی	جمفری
سعدی	رشیدی
سلیمانی	سلطانی (؟)
طلحی	طاهری
فرعونی	عادلشاهی
منصوری	مأمونی
نوحی	نظامشاهی

## ۳ - به مناسبتهای دیگر

اشخاری سمرقندی (شخاری)	ابریشی (حریر)
چهار بغل	ترمه
خسروی	حریر (ابریشم)
رسمی (در شعر سلطانتعلی)	دفتری
شخاری = اشخاری	سلطانی (؟)
طروس (؟)	صابونی (شاید منسوب به شخص)

فورخانه ای

طفرایی

وزیری

## بیوست پنجم

۱ - نام کاغذها در طومار شیخ صفی

از میری افشان

از میری

از میری ضحیم

از میری الوان افشان

خانبالغ

پوست آهو

خطایی

خانبالغ افشان

خطایی حنایی

خطایی افشان

دولت آبادی

دفتری

سمنندی

دولت آبادی حنایی

طفرایی افشان

طفرایی

طفرایی سفید افشان

طفرایی افشان الوان

گجراتی

کشمیری

هندی افشان

هندی

هندی سرخ افشان

هندی حنایی

هندی سفید

۲ - نوع کاغذها در طومار دوم شیخ صفی

ساده

بسیار ضحیم

ضحیم کهنه

ضحیم

کهنه

## بیوست ششم

اسامی کاغذها در متون عربی بر اساس تحقیق کورکیس عواد

(از روی ترجمه مرحوم عباس اقبال در مجله یادگار)

جعفری (الفهرست)

بغدادی (اوراق صولی، تجارب الامم، صبح

الاعشی، الفخری، مراصد الاطلاع، معجم

الادباء، معجم البلدان)

حموی (صبح الاعشی)

جیهانی (معجم البلدان)

دهقانی (الانساب للسمعانی)

دمشقی (نزهة الاثام فی محاسن شام)

سمرقندی (آثار البلاد، الانساب، ثمار القلوب،

سلیمانی (الفهرست)

حسن المحاضرة، الرسائل للخوارزمی،

صورة الارض، لطائف المعارف، ماللهند،

المسالك و المسالك اصطخرى، معجم

البلدان، نهاية الارب

شامى (صبح الاعشى)

طاهرى (الفهرست)

طلحى (الفهرست، ابن باديس)

مأمونى (معجم الادباء، معجم البلدان)

منصورى (الانساب للسماعى، تحفة

الامراء للصايبى، صبح الاعشى).

شاطبى (معجم البلدان)

صلحى (فضل القلم) - شايد طلحى

درست باشد به استنباط اقبال

طبريه (احسن التقاسيم)

فرعونى (الفهرست، عيون الانباء)

مصرى (نشاط، الخطط)

نوحى (الفهرست)

### بيوست هفتم

نام كاغذها در عرضهاى نسخه ها	نام كاغذها	سال عرض
نام كاغذ	نام كتاب	سال عرض
خطايى	مجموعه اشعار	۱۰۳۴ (صفر)
عادلشاهى	شرح عهدنامه مالك اشتر	۱۰۴۶
سمرقندى	ديوان فيضى	۱۰۶۴
دولت آبادى	ديوان جامى	۱۰۷۳
دولت آبادى	ديوان واعظ	۱۰۹۰ (جمادى الاولى)
سمرقندى	حبيب السير	۱۰۹۰ (شعبان)
دمشقى	مجموعه (مورخ ۱۰۷۲)	۱۰۹۲ (جمادى الاولى)
دولت آبادى	نفحة الروح	۱۰۹۷ (شعبان) و ۱۱۰۵
كشميرى	ديوان عرفى	۱۱۰۰ (ربيع الاول)
سمرقندى	صحاح اللغة	۱۱۰۵
كشميرى	روضه الصفا	۱۱۰۵ (۲۵ ربيع الاول)
دولت آبادى	اختيارات يدبى	۱۱۰۵ (ربيع الثانى)
سمرقندى	خمسة نوائى	۱۱۰۵ (ربيع الثانى)
دولت آبادى	بهجة السبايح	۱۱۰۵ (۲۶ ربيع الثانى)
دولت آبادى	شرفنامه فتوحى	۱۱۰۵ (۲۱ جمادى الاولى)
دولت آبادى	ديوان شاپور تهرانى	۱۱۰۵ (۲ جمادى الثانى)
سمرقندى	يان يدبى (مورخ ۱۰۹۹)	۱۱۰۵ (۵ جمادى الثانى)
سمرقندى	ترجمة تاريخ الحكماء	۱۱۱۱
دفتري	سيرة النبى	۱۱۱۴ و صفر ۱۱۴۳

سمرقندی	مشیری یزدی	لغت جامع حسینی	۱۱۳۲
سمرقندی	۴۷۹۹ ملک	فتوحات شاه اسماعیل	۱۱۳۳ (جمادی الاولی)
سمرقندی	مجلس شوری	شرح قواعد علامه (مورخ ۱۳۷)	۱۱۴۴ (صفر)
ختایی	=	مصحف مجید	۱۱۸۱ (سنه ۵۱)

### بیوست هشتم

#### مقدار شناسی کاغذ

بند انگشت کاغذ	انگشت کاغذ
پاره کاغذ	بند کاغذ
تخته کاغذ	نای کاغذ
حزمه کاغذ	جزو کاغذ
درج کاغذ	خریطه کاغذ
دسته کاغذ	دست کاغذ
رطل کاغذ	دستجه کاغذ
طبق کاغذ	صفحه کاغذ
ورق کاغذ	من کاغذ

### بیوست نهم

#### فهرست گفتارهای مربوط به کاغذ در فرهنگ ایرانی

#### برگ نخستین

کاغذ، قرطاس، ورق، بیاض  
«کاغذی»، نسبت در اشخاص و اجناس

گیاهان منسوب به کاغذی

کاغذ یهای دیگر

کاغذ به جای «نامه»

#### برگ دوم

اصطلاحات و تعابیر مربوط به کاغذ (پنجاه و یک اصطلاح)

#### برگ سوم

کاغذ گر و کاغذ گری

کاغذ سازی چینیان در ادبیات ایران

کاغذ سازی ایرانیان  
شهرهای کاغذسازی در ایران  
شهر آشوب کاغذگران  
برگ چهارم

سواد و بیاض  
رنگ کاغذ  
نام و گونه رنگها (چهل گونه)  
کاغذ ابری

برگ پنجم

انواع کاغذ

کاغذهای منسوب به محلها (سی و سه تا)  
کاغذهای منسوب به نام اشخاص (سیزده تا)  
نام کاغذها به نسبتها و معیارهای دیگر (ده تا)

برگ ششم

آهار مهره کردن کاغذ

برگ هفتم

مقدار شناسی کاغذ (پانزده اصطلاح)

برگ هشتم

هنرهای کاغذی (یازده تا)

برگ نهم

مصرف کاغذ

برگ دهم

خرید و فروخت کاغذ

قیمت کاغذ در دوره های مختلف

بازرسی روزگار کاغذ سستی